

دکتر محسن جان‌پرور
استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد
آرش قربانی سپهر
دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده
براساس تعریف علمای علم منطق، موضوع یک علم عبارت است از آن چیزی که در آن علم از احوال و عوارض ذاتی و بی‌واسطهٔ آن بحث می‌شود. از این رو، تحولات صورت گرفته در عرصه‌های مختلف علم جغرافیا باعث شکل‌دهی مباحث جدید در عرصهٔ مطالعه در حوزهٔ جغرافیا شده است. با این تدابیر جهت شناخت نسبت به تحولات صورت‌گرفته نیاز به آن است که تاریخچهٔ علم جغرافیا آن‌گونه که شایسته و بایسته است تبیین شود. براین مبنا، تحقیق حاضر با روش و نگرشی فلسفی بر پایهٔ داده‌های کتابخانه‌ای به انجام رسیده است و تلاش دارد تاریخچه‌ای رسا و مختصر در اختیار علاقه‌مندان این حوزه قرار دهد تا از این طریق، آن‌گونه که بایسته و شایسته است درک و شناخت لازم از علم جغرافیا را برای خوانندگان و پژوهشگران این عرصه فراهم آورد و کارهای پیش رو به‌صورت دقیق‌تر پیش رود.
کلیدواژه‌ها: تاریخچهٔ علم، جغرافیا، ایران، جهان اسلام

مقدمه‌ای بر تاریخچهٔ علم جغرافیا در ایران و جهان اسلام

۱. مقدمه

اولین و قدیمی‌ترین تعریفی که از جغرافیا ارائه شده عبارت است از: «علم روابط متقابل بین انسان و محیط». طبق این تعریف، جغرافیا دانشی است قدیمی که از زمان پیدایش اولین انسان به‌وجود آمده است، چرا که انسان از بدو تولد برای شناسایی موقعیت خود به نحوی در تلاش و تکاپو بوده و به همین دلیل به‌نوعی با دانش جغرافیا آشنا شده و با آن سر و کار داشته است. دانش جغرافیا در قرن سوم تا هفتم هجری در جهان اسلام را می‌توان دوران شکوفایی علوم بالاخص جغرافیا دانست که کلیدی برای جغرافیای امروزی در غرب شده است پس از اینکه مسلمانان دامنهٔ نفوذ خود را گسترش دادند و با ملل بیگانه در آمیختند، آشنایی با سایر فرهنگ‌های پیشرفته و مطالعه و ترجمهٔ آثار جغرافیای یونانی و هندی آغاز شد و علم جغرافیا در بین آنان ترویج و توسعه یافت. در این دوران مقالات جغرافیایی در قرن نهم و دهم هجری به حد وفور منتشر شد. در این موقع مهم‌ترین کتب یونانی ترجمه و برج‌های ستاره‌شناسی بنا نهاده شد و مسافران مسلمان در کشورهای خارج و به‌ویژه در ایران قدیم شروع به تحقیق کردند. در این دوره، جغرافیا به چنان پیشرفتی در جهان اسلام دست یافته بود که همان نتایج، کلید پیشرفت حال‌حاضر در غرب است. اما در قرن حاضر به دلیل بی‌اطلاعی و عدم مطالعه، اکثر مردم جهان از ماهیت و حوزهٔ فعالیت و قلمرو علم جغرافیا، برداشت‌های متعدد و مبهمی دارند، هنوز در قرن ۲۱ عده‌ای از مردم فکر می‌کنند که جغرافی‌دانان لازم است انبوهی از اطلاعات را بدانند و از تعداد جمعیت تمامی شهرهای جهان آگاهی داشته باشند یا نام تمام کشورها، شهرها، پایتخت‌ها، رودخانه‌ها، دریاها و دریاچه‌ها را بدانند و آن‌ها را روی نقشه نشان دهند ما این را نقض نمی‌کنیم که نباید جغرافی‌دانان این اسامی را به خاطر بسپارند و بیاموزند، بلکه یادگیری و آموختن این اسامی فقط قسمت کوچکی از وظایف یک جغرافی‌دان است که باید آن را به خوبی انجام دهد. اما در عصر حاضر دایرهٔ مجهولات و نیازهای بشر تا حد زیادی گسترده شده

و جغرافیا یکی از آن علومی است که باید پاسخگوی آن نیازها باشد. به همین دلیل علم جغرافیا قلمرو گسترده‌ای دارد که در هر حوزهٔ آن اندیشمندان و پژوهشگران بسیار زیادی در حال تحقیق و پژوهش‌اند. در این مقاله هدفمان آشناسازی دانش‌آموزان، دانشجویان و علاقه‌مندان این حوزه با جغرافی‌دانان برجستهٔ جهان اسلام و ایران است که هر یک از آن‌ها حوزهٔ فعالیت خاصی داشته‌اند و زمینهٔ شکل‌گیری و گسترش این علم را فراهم آورده‌اند. بر این مبنا، آشنایی با جغرافی‌دانان برجسته و حوزهٔ فعالیت آن‌ها می‌تواند پاسخگوی خوبی در راستای حوزهٔ فعالیت جغرافی‌دانان در عصر حاضر باشد.



۲. جغرافیا در جهان اسلام

تا اواخر قرن چهاردهم که علم مکان (جغرافیا) در غرب بی‌جان شده بود، در جهان اسلام به‌ویژه در مشرق و آندلس با وجود جغرافی‌دانان ایرانی، عرب و ترک، دورهٔ بسیار منوری را می‌گذراند (قرەنژاد، ۱۳۷۱: ۱۳۹). قرن سوم تا هفتم هجری را می‌توان دوران شکوفایی علوم بالاخص جغرافیا که کلیدی برای جغرافیای امروزی در غرب شده است دانست. در قرن سوم تا هفتم جغرافی‌دانان و فلاسفهٔ اسلامی با تکیه بر دین مبین اسلام و تشویق حضرت رسول (ص) در مورد کسب علم (اُطلبوا العلم ولو بالصین)، علاوه بر سفر به نقاط مختلف جهان و به‌خصوص کشور ایران، با تجارب کافی، فلسفهٔ جغرافیا را از دیدگاه جهان‌بینی اسلام در رشته‌های مختلف مورد مطالعه و تحقیق قرار دادند (مشیری، ۱۳۷۱: ۸). پس از اینکه مسلمانان دامنهٔ نفوذ خود را گسترش دادند و با ملل بیگانه درآمیختند، آشنایی با سایر فرهنگ‌های پیشرفته و مطالعه و ترجمهٔ آثار جغرافیایی یونانی و هندی آغاز شد و علم جغرافیا در بین آنان ترویج و توسعه یافت (پوراحمد، ۱۳۷۷: ۲) دراین دوران مقالات جغرافیایی در قرن نهم و دهم هجری به حد وفور انتشار یافت، مهم‌ترین کتب یونانی ترجمه و برج‌های ستاره‌شناسی بنا نهاده شد و مسافران مسلمان در کشورهای خارج به‌ویژه در ایران قدیم شروع به تحقیق کردند. برداشت‌های مسلمانان از کتاب‌ها و نوشته‌های جغرافیایی آشوری از عمده کارهای آنان به حساب می‌آمد. مطبوعات مسلمانان در حقیقت دانش یونانیان را تحت‌الشعاع قرار داد. با این همه، نوشته‌های مسلمانان به دلیل عدم توانایی کامل درک مطالب به‌ویژه بطلمیوس از مقالات یونانی‌ها نیز با فراتر گذارد و به‌طور کلی معلومات مسلمانان نسبت به یونانی‌ها پیشرفت شایانی کرد (مشیری، ۱۳۷۱: ۱۲).

آشنایی مسلمانان عرب با جغرافیای علمی پس از ترجمهٔ کتاب *المجسطی* در زمان مأمون عباسی (حدود ۸۰۰ میلادی) با عنوان *صورةالأرض* صورت گرفت. در ابتدا این علم با نجوم آمیخته بود و محتوای جغرافیای ریاضی را در برمی‌گرفت. اما با تألیف کتاب *صورةالأقالیم* (اواخر قرن سوم هجری قمری) توسط ابوزید بلخی، وارد مرحلهٔ تکامل علمی شد (پوراحمد، ۱۳۸۵: ۲۳ ـ ۲۲). با مطالعهٔ آثار علمای اسلامی می‌توان گفت در قرون وسطی کارتوگرافی، محاسبات مختصات ریاضی و اخترشناسی توسط مسلمانان با دقت و صحت بیشتری نسبت به بطلمیوس، اراتوستن و غیره انجام گرفت.

نقشهٔ رود نیل مربوط به خوارزمی، نقشهٔ دنیای اسلام مربوط به بلخی، نقشهٔ دیواری شکل دریاها مربوط به ابوریحان بیرونی، به ویژه نقشهٔ جهان‌نمای معروف ادریسی و نقشهٔ دایره شکل محمد کاشغری از مهم‌ترین نقشه‌های آن عصر به حساب می‌آیند (قرەنژاد، ۱۳۷۱: ۱۴۳). با رسم نقشه‌ها شعب علم جغرافیا برای مسلمانان شناخته شده بود. آنان ابتدا علم جغرافیا را جزء علوم دقیق به حساب آوردند و سپس «جغرافیای توصیفی» را در سفرنامه‌ها و کتاب‌ها و کتب‌المسالک و الممالک ایجاد کردند و جغرافیای نجومی را در کتاب علم‌الأحوال و الأرض یا تقویم البدان، علم منازل راه‌ها، علم‌البلد، جغرافیای کیهان‌نگاری و علم عجایب‌البلاد پدید آوردند (یوسفی‌فر، ۱۳۸۲: ۲۴). بنابراین علم‌جغرافیا در دورهٔ اسلامی از منظرهای گوناگون حائز اهمیت است: اول، همان‌گونه که گفته شد دانشمندان اسلامی میراث غنی علمی و فرهنگی جوامع دورهٔ باستان را در اختیار داشتند. دوم، آنان در دوره‌ای زندگی می‌کردند که قلمروهای بسیار گستردهٔ جامعهٔ اسلامی، اقلیم‌ها، مردمان و وضعیت‌های گوناگون جغرافیایی را در جهان شناخته شدهٔ آن روز در برمی‌گرفت. سوم، امپراتوری عظیم اسلامی برای گردش کار و ادارهٔ امور قلمرو مزبور به بسیاری لوازم و از جمله مجموعه‌ای کارامد و دقیق از دانش جغرافیا نیاز داشت. این‌گونه مسائل، همگی زمینه‌های مناسبی را برای رشد و شکوفایی مطالعات جغرافیایی فراهم می‌آورد.

این نکته با بررسی و مطالعهٔ آثار جغرافی‌دانان اسلامی به خوبی اثبات خواهد شد. ازاین رو در ادامه به معرفی جغرافی‌دانان برجستهٔ جهان اسلام که در زمینهٔ مطرح شدن جغرافیا به‌عنوان یک علم گام برداشته‌اند، می‌پردازیم، زیرا باید نسبت به بزرگان و اندیشمندان شناخت کافی داشته باشیم و از مطالب آن‌ها آن‌گونه که شایسته و بایسته است بهرهٔ لازم را ببریم.

قرن دوم هجری قمری

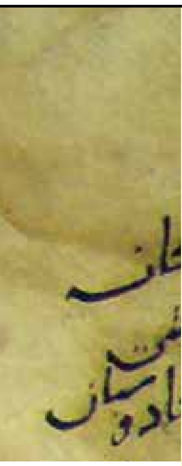
● **هشام‌بن‌محمدکلبی؛** قدیمی‌ترین نوشتهٔ جغرافیایی مربوط به مسلمانان به اوایل قرن سوم هجری، یعنی هشام بن محمدکلبی بازمی‌گردد. اثر او تحقیق در اوضاع اقالیم است و گفته شده که او ده کتاب حاوی موضوعات جغرافیایی نوشته که هیچ یک از آن‌ها به دست ما نرسیده و مجموعاً مقدار کمی از آن در دسترس است (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۲۱).

● **ابو جعفر محمدبن موسی خوارزمی؛** وی یکی از بزرگ‌ترین عالمان زمان خود و یکی از منجمان دربار مأمون عباسی بود. کتاب *صورةالارض* اثر اوست و تقریباً فهرست طول‌ها و عرض‌های همهٔ شهرهای بزرگ را شامل می‌شود. تهیهٔ اطلس از نقشهٔ آسمان و زمین و همچنین اصلاح نقشه‌های جغرافیای بطلمیوس از کارهای دیگر او بود و دیگر کتاب مهم و ارزندهٔ او *مفاتیح‌العلوم* است.

● **ابوالعباس‌احمدبن محمد مروان؛** از شاگردان کِندی و معلم مُعتضد، خلیفهٔ عباسی بود. کتاب *مسالک‌الممالک* را در علم جغرافیا تألیف کرده است، ولی متأسفانه اثری از آن در دست نیست (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۲۱).

قرن سوم هجری قمری

● **ابن خردادبه؛** از جمله جغرافی‌دانان مسلمان قرن سوم هجری قمری است. وی کتاب خود را به‌نام *المسالک‌والممالک* در فاصله سال‌های ۲۳۰ تا ۲۳۴ هجری تألیف کرد. کتاب ابن‌خردادبه از با



ارزش‌ترین کتب در جغرافیای اسلامی است. (آزاد، ۱۳۷۹: ۱۱۹). همچنین او به شرح راه‌های داخل ایران و نواحی جنوب کشور پرداخته و از اولین جغرافی‌دانان اسلامی است که از جادهٔ بیابانی بم و نصرآباد یاد کرده است (مشیری، ۱۳۷۸ : ۱۲۳).

● **آرام‌بن‌الاسباج‌الأسلمی؛** در سال ۲۳۱ هجری قمری کتاب *اسماء جبال تهامه و مکان‌ها* را نوشت که دربارهٔ کوه‌های تهامه در عربستان است. سیرافی از این کتاب نام برده است. یاقوت از جغرافی‌دانان سدهٔ هفتم هجری نیز به کتاب دیگر مؤلف با عنوان *جزیرةالعرب* اشاره می‌کند. این مرجع در *معجم‌الادبا* دیده می‌شود (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

● **یعقوبی؛** کتاب *البلدان* را به سال ۲۷۸ هجری قمری مصادف با ۸۹۱ میلادی به رشته تحریر در آورد؛ کتابی در جغرافیای تاریخی از مورخی شیعه که از لحاظ قدمت تاریخ پس از *المسالک‌والممالک* ابن‌خردادبه و *الخراج قدامة‌*بن جعفر، سومین اثری است که مسلمانان در جغرافیا تألیف کرده‌اند. هدف او از این کتاب دانستن اخبار بلاد و

آشنایی مسلمانان عرب با جغرافیای علمی پس از ترجمهٔ کتاب *المجسطی* در زمان مأمون عباسی (حدود ۸۰۰ میلادی) با عنوان *صورةالأرض* صورت گرفت. در ابتدا این علم با نجوم آمیخته بود و محتوای جغرافیای ریاضی را در برمی‌گرفت. اما با تألیف کتاب *صورةالأقالیم* (اواخر قرن سوم هجری قمری) توسط ابوزید بلخی، وارد مرحلهٔ تکامل علمی شد

مسافت میان هر سرزمین تا سرزمین دیگر است.

● **قدامة‌بن جعفر؛** از وی تألیفات زیادی به جای مانده است که مهم‌ترین آن‌ها «الخراج» است. این کتاب که تنها نیمهٔ آن باقی مانده است ظاهراً بعد از سال ۳۱۶ هجری قمری تألیف شده و حاوی مطالبی سودمند در مورد تقسیمات قلمرو خلافت و مالیات هر ایالت است. همچنین در آن مطالبی در مورد شرح مسیر راه‌ها و اطلاعات جانبی مربوط به جغرافیای اقتصادی را می‌توان یافت.

● **ابن‌فقیه؛** در سال ۲۹۰ هجری قمری کتابی در جغرافیا تألیف کرد که مشتمل بر توصیف کشورهای ایران، عربستان، عراق، شام، مصر، روم، نوبه و حبشه از مغرب و اندلس و سودان ذکر مختصری کرده است. به استناد قول ابن‌ندیم، نام این کتاب البلدان بوده و هزار برگ داشته، ولی این امر مسلم نیست، زیرا عنوان و دیباچهٔ کتاب از بین رفته است. عده‌ای معتقدند کتاب البلدان ابن‌فقیه همان کتاب المسالک و الممالک جیهانی است که ابن‌فقیه با مختصر تصرفاتی آن را به نام خود درآورده و چون آن کتاب از بین رفته کتاب ابن‌فقیه شهرت پیدا کرده است (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۲۴).

● **ابوزید احمدبن حسن بلخی؛** او گذشته از تألیفات زیادی که در علم کلام و فلسفه و علوم دارد، کتابی هم در جغرافیا به نام *صورةالاقالیم* تألیف کرد. ابوزید در حقیقت اولین کسی است که مانند یونانی‌ها در علم جغرافیا به زبان عربی کتاب تألیف کرده است. متأسفانه این اثر گران‌بها به‌صورت اصلی باقی نمانده، ولی بعدها تقریباً تمام مطالب آن در آثار استخری و ابن‌حوقل گنجانده شده است (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۲۴).

● **ابوعلی احمدبن رسته؛** یکی از جغرافی‌دانان قرن سوم هجری قمری است. اثر معروف وی دایرةالمعارفی مشتمل بر جغرافیای ریاضی و انسانی، حاوی مطالب تاریخی و متنوع است. ابن‌رسته در کتاب خود پس از بیان مقدمه به وصف شهرهای مکه، مدینه، عجایب عالم، دریاها، رودها و هفت‌اقلیم پرداخته است. آنچه در آثار ابن‌رسته مورد توجه جغرافی‌دانان قرار گرفته گزارش دقیق اوست از جاده‌های خراسان بزرگ تا توس همراه با بعضی از راه‌های انشعابی که به هرات می‌رود (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۲۴).



قرن چهارم هجری قمری

● **ابن‌سرابیون؛** از جمله جغرافی‌دانان گمنامی است که تنها اطلاعات بسیار کمی از وی در دست داریم. گفته‌اند که او طرحی جغرافیایی رسم کرد که با اشارهٔ خاص به بغداد، نواحی بین‌النهرین و عراق را توصیف می‌کرد. وی دربارهٔ رودخانه‌ها و سیستم‌های آب‌رسانی بین‌النهرین مطالبی نوشت و توصیفات مختصر رودخانه‌های دیگر ولایات را بر آن افزود (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۲۵).

● **احمدبن فضلان‌بن عباس‌بن رشیدبن حماد؛** یکی از نخستین جغرافی‌دانان سیاح است که گزارش‌های او دربارهٔ نواحی ولگا ـ دریای خزر ارزش بسیار دارد. خلاصهٔ این مسافرت را یاقوت حموی در *معجم‌البلدان* ذیل کلمهٔ بلغار ضبط کرده است. این سفرنامه حاوی ارزش‌های تاریخی، جغرافیایی و نژادشناسی است (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۲۵).

● **ابوعبدالله احمدبن محمدجیهانی،** بنابه گفتهٔ گردیزی، جیهانی مؤلف آثار زیادی در همهٔ دانش‌های بشری بوده است. مشهورترین اثر او مسالک‌الممالک در زمینهٔ جغرافیا بوده است (بیات، ۱۳۷۸: ۳۳).

● **مسعربن مهملهل (ابودلف خزرجی)؛** از سیاحان و جغرافی‌دانان قرن چهارم هجری قمری است. او دربارهٔ سفرهای خود دو رساله نوشت: یکی در شرح سفر و مشاهدات فردی و دیگری در شرح عجایب و معادن شهرهای مختلف. نام این اثر *عجائب‌البلدان* است که یاقوت و قزوینی بعدها از این کتاب استفاده کردند.

● **اصطخری؛** کتاب *الاقالیم* یکی از تألیفات اوست. در کتاب وی به هر ناحیه، فصلی اختصاص داده شده است و هر فصل نقشهٔ مربوط به خود را دارد. از ویژگی‌های کتاب او این است که دربارهٔ اوضاع طبیعی هر ناحیه، بحثی مفصل دارد و اغلب از عرض و طول هر شهر مانند بلخی صرف‌نظر می‌کند. اصطخری اطلاعات مفصل از سرزمین عرب که آن را «ام‌القری» نامیده، ارائه داده است (آزاد، ۱۳۷۹: ۵۲).

● **مسعودی؛** از پیشگامان علم جغرافیا و نخستین کسی است که برای تحقیق در این دانش به مسافرت پرداخت. او تحقیقات خود از این سفرها را جمع‌آوری کرد و اطلاعات جامعی دربارهٔ تاریخ و جغرافیای

کشورهای مختلف به‌دست آورد و کتاب *مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر* را نوشت. مسعودی در این کتاب به ذکر جزئیات مسائلی از قبیل شهرهای مهم و موقعیت جغرافیایی آن‌ها، عادات و سنن مردم، محصولات کشاورزی، کوه‌ها و دره‌ها، رودها و دریاها پرداخته است.

کتاب او به لحاظ برخورداری از محتوای غنی و باارزش در علوم تاریخ و جغرافیا یکی از مراجع مهم در این زمینه به شمار می‌رود که به زبان‌های مختلف ترجمه شده است (چراغی، ۱۳۶۵).

● **ابن‌حوقل؛** او با استفاده از آثار ابن‌خردادبه، قدامه، جیهانی و استخری و مشاهدات خود، کتابی به نام مسالک‌الممالک تألیف کرد که هر ناحیه از آن، نقشهٔ مخصوص به خود را دارد. کتاب او به زبان‌های مختلف ترجمه شده است (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۲۶). وی کتابی به نام *صورةالارض* نیز دارد که در آن ضمن ارائهٔ ویژگی‌های جغرافیایی هر ناحیه، آن را با رنگ مشخص می‌سازد (فنی، ۱۳۸۳: ۸۷).

● **مقدسی؛** او در غرب به جغرافی‌دان شهرت فراوان دارد. او سیاحی بزرگ بود که از تمامی نواحی دنیای اسلام به غیر از هندوستان و اسپانیا دیدن کرد (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۲۷). مقدسی از دیگر مؤلفان بزرگ مسلمان در علم جغرافیا و صاحب کتاب *التقاسیم فی معرفةالاقالیم* است. نوشته‌های مقدسی قلمرو و جغرافیای طبیعی، انسانی و برخی از دانش‌های اجتماعی زمان خود را شامل می‌شود و با ترسیم نقشه‌های رنگین به تقسیم‌بندی اقالیم می‌پردازد (فرید، ۱۳۶۹: ۱۱۰).

● **مهلبی؛** مؤلف کتاب ممتازی در جغرافیا که درباره سودان صحبت می‌کند. این کتاب نخستین کتاب از نوع خود دربارهٔ این ناحیه بود (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۳۴).

● **ابوریحان بیرونی؛** ریاضی‌دان، منجم و جغرافی‌دان سیاح بزرگ ایرانی است. در جغرافیا بدون شک بیرونی را باید یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان تمام دوران‌ها به شمار آورد. خدمت وی به جغرافیا، در زمینه‌های گوناگون بود «تحدید نهایةالاماکن» شاید برجسته‌ترین اثر در نوع خود باشد. در این کتاب بیرونی روش‌های جدید را برای اندازه‌گیری شعاع و عرض و طول شهرها مطرح ساخته است (عظیمی، ۱۳۶۹: ۷). او علاوه بر اینکه در این کتاب به اقلیم‌بندی نواحی پرداخته، توجهی به مسائل جغرافیای انسانی و فولکلور اقوام و ملل داشته و ضمن بررسی کار و اشتغال انسان‌ها، ویژگی‌های جغرافیایی شهرها را ترسیم کرده است (فرید، ۱۳۶۹: ۱۱۴).

قرن پنجم هجری قمری

● **ناصرخسرو؛** سفرنامهٔ او حاوی مطالب و اطلاعات دقیق و سودمند جغرافیایی و تاریخی و بیان عادات و آداب مردم نواحی مختلف است. (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۳۴). از خلال سفرنامهٔ وی می‌توان با مفاهیم و دیدگاه‌های جغرافیایی به ویژه در بستر جغرافیای تاریخی آشنا شد. علاوه بر اینکه بخشی از نوشته‌های جغرافیایی او با قلمرو جغرافیای طبیعی ارتباط دارد مطالعات وی روی مراکز تمدن اسلامی، بناهای تاریخی و شرایط زندگی اقوام و نوع معیشت آن‌ها و ترسیم جغرافیای شهری گامی است که در مسیر جغرافیای انسانی برداشته شده است (فرید، ۱۳۶۹: ۱۱۴).

● **عبدالله بن عزیز بکری؛** از جغرافی‌دانان قرن پنجم هجری قمری است. او کتاب فرهنگ جغرافیایی به نام معجم *مااستعجم* را نوشت و کتابی نیز دربارهٔ راه‌ها و سرزمین‌ها به نام *مسالک‌الممالک* به رشتهٔ تحریر درآورد (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۳۵).

● **شریفی ادریسی؛** نامدارترین جغرافی‌دان مسلمانی که جامع علوم نظری و تطبیقی در این رشته است. بعضی از دانشمندان او را بزرگ‌ترین نقشه‌کش قرون وسطی می‌دانند. یکی از تألیفات وی *نزهةالمشتاق* است. اهمیت این کتاب به‌خاطر دقت و کثرت نقشه‌هایی است که از شهرهای مهم کشیده شده است. نقشه‌هایی که این دانشمند ترسیم کرده به قدری از دقت برخوردار است که نقشه‌های موجود در آن زمان تا حد زیادی با نقشه‌های جدید تطبیق دارند (چراغی، ۱۳۶۵).

قرن ششم هجری قمری

ابن‌جبیر؛ از سیاحان قرن ششم هجری است. *رحلهٔ ابن‌جبیر* (سفرهای ابن‌جبیر) نام اثر اوست که با استفاده از یادداشت‌های روزانه‌اش در سفر تهیه شده است. گزارش‌های او، جغرافیا و فعالیت‌های فرهنگی و اقتصادی بخش مسلمان‌نشین سرزمین‌های مدیترانه را به نحو جالبی بیان می‌کند (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۳۹).

قرن هفتم هجری قمری

● **ابو سعید مغربی؛** کتاب مهمی به نام *کتاب جغرافیا فی‌الأقالیم* نوشت که تنها گزیده‌ای از آن به جای مانده است. اگر چه کتاب براساس اقلیم‌ها فراهم آمده، ولی طول و عرض جغرافیایی بسیاری از اماکن بر آن افزوده شده است (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۳۹).

● **ابوعبدالله رومی (یاقوت حموی)؛** یکی از نامورترین جغرافی‌نویسان مسلمان به شمار می‌رود و اثر او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا از دوران قبل از اسلام و یورش مغولان اطلاعات دقیقی به دست می‌دهد (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۳۹). کتاب *معجم‌البلدان* یاقوت حموی یکی از مراجع مهم علمی جغرافیاست که در یک مقدمه و پنج باب تألیف شده است. این کتاب شامل موضوعاتی چون شکل زمین و کروی بودن زمین در وسط آسمان است. او در این کتاب توجه بیشتری نسبت به شهرهای کوچک داشته است (چراغی، ۱۳۶۵). این کتاب یک فرهنگ جغرافیایی به زبان عربی حاوی موضوعات تاریخی، نژادشناسی (قوم‌شناسی) و طبیعی است که در آن اسامی شهرها و مکان‌ها براساس حروف الفبا آورده شده است. اثر دیگر او *معجم‌الادباء* نام دارد.

● **ابویحیی قزوینی؛** جغرافی‌دان و ستاره‌شناس، دارای دو اثر به نام‌های عجایب‌المخلوقات و غرائب الموجودات و *آثارالبلاد و اخبارالعباد* است. کتاب *آثار البلاد و اخبار العباد* از مهم‌ترین کتاب‌های جغرافیایی و نجوم که مشتمل بر شرح جغرافیا و تاریخی و مشاهدات مؤلف است. این دو کتاب، اساس کار جغرافی‌دانان و کاشفان اروپایی را تشکیل داده و صدها سال در دانشگاه‌های اروپایی موضوع تحقیق و تدریس بوده است(چراغی، ۱۳۶۵).

قرن هشتم هجری قمری

● **ابوالفداء؛** از او دو اثر به جا مانده که یکی در باب *جغرافیا* و دیگری در باب *تاریخ* نگاشته شده است. اثر جغرافیایی او که به زبان عربی نوشته شده است *تقویم‌البلدان* نام دارد. یکی از ویژگی‌های این کتاب

که آن را سرآمد کتاب‌های دورۀ خود کرده، این است که مؤلف آن اولین کسی است که روش جدول‌بندی را در جغرافیا به کار برده و به آن تصریح کرده است. (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۴۰).

● **حمدالله مستوفی؛** یکی از مورخان و جغرافی‌دانان مشهور قرن هشتم است. مؤلف کتاب عظیمی در جغرافیا با عنوان *نزهةالقلوب* است. این کتاب از امتیازهای ویژه‌ای برخوردار است و گزارش‌های مفصلی از جهات گوناگون جغرافیایی، طبیعی و انسانی دربارۀ تمام نواحی دنیای اسلام به دست می‌دهد (مشیری،۱۳۷۸: ۱۴۰).

● **ابن‌بطوطه؛** مهم‌ترین اثر او سفرنامۀ او به نام «تحفةالنظار فی غرائب الأمصار و عجایب الأسفار» است که این اثر را در زمان اقامت خود در شهر فارس و به پیشنهاد سلطان ابوعنان نوشت. همچنین این اثر به رحلة ابن‌بطوطة مشهور است. بعضی از جغرافی‌دانان او را اولین کسی می‌دانند که جغرافیای شهری را بنیان نهاد (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۴۱).

● **ابن‌فضل‌الله؛** او کتاب *مسالک الأبصار فی ممالک الأمصار* را نوشت که باید آن را پرحجم‌ترین کتاب در زمینۀ جغرافیای تاریخی دانست. اثر او به غنی‌ترین و جامع‌ترین منبع و مأخذ جغرافیای تاریخی تبدیل شده است.

● **حافظ ابرو؛** اثر او که به‌دستور شاهرخ مأمور به نوشتن آن شده بود *زبدةالتواریخ* نام داشت که به دو مجلد تقسیم شده است: مجلد اول آن مقدمه‌ای در گیتی‌شناسی دارد و مجلد دوم توصیف سرزمین‌های مختلف از غرب تا شرق است(مشیری، ۱۳۷۸: ۱۴۲).

قرن دهم هجری قمری

امین احمدی‌رازی؛ او مؤلف کتاب *هفت اقلیم* است که مشتمل بر دایرةالمعارف موضع‌نگاری و ترجمۀ احوال و اطلاعات براساس اقلیم‌هاست. بعضی از دانشمندان این کتاب را بهترین و نخستین دایرةالمعارف به زبان پارسی می‌دانند که به روش جغرافیایی ترتیب یافته است (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۴۲).

قرن چهاردهم هجری قمری

ابن‌خلدون؛ در مقدمۀ کتاب، او آنجا که مربوط به جغرافیا می‌شود، جدایی همیشگی بین مادۀ جغرافیایی و استنتاج نظری مبتنی بر ادبیات عرب را ملاحظه می‌کنیم. در مقدمۀ دوم در مورد جغرافیا با عنوان «فی قسطالعمران من الارض و الاشاره الی بعض فیه من البحار و الانهار و الأقالیم» کلام خود را با توصیف شکل زمین شروع می‌کند و می‌گوید شکل زمین کروی است و عنصر آب آن را فرا گرفته است (عبدالرزاق جوهری، ۱۳۷۴: ۷۱). به هر حال ابن‌خلدون قبل از آنکه یک جغرافی‌دان باشد، یک جامعه‌شناس ژرف‌اندیش و مورخ است.

جغرافیا در ایران

در متون کهن ایرانی نخستین اشارات مرتبط با شناخت جای‌ها را در *اوستا* می‌توان یافت. در اوستا دربارۀ کشورها و اقلیم‌ها سخن رفته است. در دیگر ادبیات مزدایی چونان *بندهشن* و *مینوی خرد* این سنت اوستایی دنبال شده و در واقع بخش‌هایی از *اوستا* که مفقود شده با سیمای دیگر در آن نوشتارها جلوه کرده است. افزون بر نوشتارهای یاد شده چنین پیداست که دانش ایرانیان در باب جای‌های زمین در کتابی به نام *شهرهای ایران* آمده بود و از برخی شواهد چنین بر می‌آید که این دفتر در عهد ساسانیان وجود داشته است (فرشاد، ۱۳۶۵: ۲۳۴). در *بندهشن* که به معنای «بنیاد هستی» یا «رازآفرینش» است مطالب بسیار ارزنده‌ای از دانش ایرانیان باستان راجع‌به اقالیم و جای‌های جغرافیایی، منشأ رودها و دریاچه‌ها و کوه‌ها آمده است. کتاب *بندهشن* که از ادبیات اوستایی است در سدۀ دوم هجری تدوین شده بود. بندهشن در فصل مربوط بِه کوه‌ها به یکی از مآخذ خود به نام *یادگار شهرهای ایران* که احتمالاً همان دفتر یاد شده است، اشاره می‌کند (فرشاد، ۱۳۶۵: ۲۳۵).

در دوران اسلامی به ویژه در سده‌های چهارم، پنجم و ششم هجری توجه به جای‌های جغرافیایی و راه‌ها و مکان‌ها به‌گونه‌ای شگفت‌انگیز افزایش یافت و در این عصر بود که کتاب‌های ارزشمندی در باب عوارض طبیعی، منشأ کوه‌ها، رودها، راه‌ها و کشورها نوشته شدند. همچنین جغرافیا در این دوره نیز به معنای وصف زمین و عوارض و جای‌های آن با علومی چون ریاضی و نجوم پیوند یافت و اندازه‌گیری‌هایی از طول و عرض و فواصل نقاط جغرافیایی به عمل آمد و نیز اندازه‌گیری‌هایی از قطر زمین و محیط و شکل آن انجام شد. در این عصر، پایۀ جغرافیای ریاضی یا به گفته‌ای دیگر «جغرافیای علمی» نهاده شد (همان، ۲۳۷). اما نخستین آثار در جغرافیای فلک‌شناسی را در جهان اسلام در نیمۀ اول سدۀ سوم هجری محمدبن موسی خوارزمی، ریاضی‌دان و منجم بزرگ ایرانی با بهره‌گیری از اندیشه‌های یونانی و شرق کهن پدیده آورده است. خوارزمی با مطالعه در آثار بطلمیوس یونانی کتابی با عنوان *صورةالارض* (سیمای زمین) نوشته است. این کتاب اگرچه برگرفته از جغرافیای بطلمیوس است، اما خود خوارزمی نیز در آن اضافات، تبدیلات و تصحیحاتی انجام داده است. خوارزمی در این کتاب به شرح اقالیم هفت‌گانه و وصف کوه‌ها و دریاها می‌پردازد. با وجود این می‌توان این نکته را نیز بیان کرد که کتاب وصف زمین خوارزمی تفاوت‌هایی آشکار در بعضی وجوه با کتاب بطلمیوس دارد. خوارزمی در عین بهره‌گیری از جغرافیای بطلمیوسی از منابع دیگر و یافته‌های خویش نیز برای به تحریر درآوردن این کتاب استفاده کرده است.

سدۀ سوم و چهارم هجری عصر سفرهای دریایی و آغاز سیاحت‌های مسلمانان نیز بوده است. سفرهای سلیمان تاجر، دریانورد ایرانی که در این زمان به خاور دور رفت و در بازگشت خویش گزارشی از سفرهایش آورد، به تدریج در کالبد افسانه‌های سندباد بحری معروفیت یافت. دریانوردان و رهنامه‌نویسان دیگری نیز بودند که در همین سده به چین و هند سفر کردند. از آن جمله دریانوردی از مردم سیراف (بندری در کرانۀ خلیج‌فارس) یا بندر طاهری امروز است که در سال ۲۵۷ هجری به چین و هند سفر کرد و سفرنامه‌ای شگفت‌انگیز با بهره‌گیری از گفته‌های سلیمان تاجر و دریانورد دیگری به نام وهب تألیف کرد (فرشاد، ۱۳۶۵: ۲۳۸). از دیگر جغرافی‌دانان ایرانی سدۀ سوم هجری می‌توان از ابوعلی احمدبن عمربن اسحاق‌بن رسته نام برد.

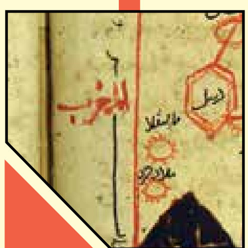
در سدۀ چهارم هجری نیز اکتشافات دریایی در خلیج‌فارس و اقیانوس هند ادامه یافت. بزرگ‌بن شهریار رامهرمزی از جمله دریانوردان این دوره است که به شرق سفرهایی را انجام داد و حاصل این سفرها را به‌صورت کتابی به نام *عجایب‌الهند* گردآوری کرد. اصطخری از جمله جغرافی‌دانان این قرن است که او را از اهل فارس می‌دانسته‌اند. او به پیروی از روش ابوزید بلخی کتابی به نام *الأقالیم* نوشته است. علم جغرافیا در قرن پنجم هجری با تفکرات و کارهای ابوریحان بیرونی

از اندیشمندان و دانشمندان بزرگ ایرانی که در این دوره می‌زیسته، پیشرفت‌های شگفت‌انگیزی می‌کند. علی‌بن ابوبکربن علی هروی، سیاح و جغرافی‌دان ایرانی‌الاصل دیگری است که در سدهٔ ششم هجری می‌زیسته و نوشته‌هایی در مکان‌شناسی داشته است. از معروف‌ترین جغرافی‌دانان سدهٔ ششم هجری که راجع‌به ایران مطالبی نوشته، ادریسی است.

از سدهٔ ششم هجری به بعد، روند جغرافیای ریاضی همانند جهان اسلام در ایران نیز گویی از نقطهٔ اوج خود فرو می‌افتد و رو به سرازیری می‌نهد. اما از همین عهد است که اولین نشانه‌های گونه‌ای ترکیب در جهان‌نگاری پدیدار می‌شود. در این سده، محمدبن محمد طولی اثر خود به نام *عجایب‌المخلوقات* را نوشت. در سدهٔ هفتم هجری، یاقوت، جغرافی‌دان یونانی‌الاصل کتاب خود *معجم‌البلدان* را که شامل اطلاعاتی گران‌قدر از سرزمین ایران و مناطق اطراف آن است، نوشت. خواجه‌نصیرالدین طوسی نیز از دیگر اندیشمندان این عصر کتاب *صورالأقالیم* ابوزید بلخی را به فارسی ترجمه کرد و خود نیز، نقشه‌هایی به این ترجمه افزود. قزوینی، دیگر جغرافی‌دان این دوران است که کتاب‌هایی به نام‌های *عجائب‌المخلوقات و غرائب‌الموجودات* و *آثارالبلاد* را نوشته است. از اواسط سدهٔ هفتم هجری و سدهٔ هشتم (۷۸۲ تا ۶۱۶) گسترش علم در ایران به دلیل حملهٔ ویرانگر مغول دچار رکود می‌شود. این مرحله از تاریخ در ایران یکی از بدترین ادوار تاریخ ایران است. در این دوران خصوصاً نخستین سال‌های آن، حملات وحشیانهٔ قوم مغول علاوه بر کشتار وحشیانهٔ مردم باعث ویرانی و نابود شدن مراکز علمی و نابودی تعداد زیادی کتاب علمی در ایران شد. در این دوره تعداد زیادی از دانشمندان یا کشته شدند یا به سرزمین‌های دیگر گریختند. از اواخر سدهٔ هشتم هجری بار دیگر ایران یورش وحشیانهٔ قوم دیگری را شاهد بود که در سه مرحله انجام شد. این یورش، یورش تیمور گورکانی بود که در سه مرحله در سال‌های ۷۸۲ هجری، ۷۹۰ هجری ایران را مورد تاخت و تاز قرار داد و بار دیگر باعث نابودی و ویرانی شهرها و کشتار مردم شد. از سدهٔ نهم هجری به بعد پژوهش‌های جغرافیایی روی هم رفته رو به انحطاط رفت، آهنگ حرکات سیاحان کندتر شد و دانشمندان تاریخ طبیعی نرم‌نرمک از سفر بازماندند و به جای آنکه مردمان سرزمین‌های اسلامی به مکان‌هایی سفر کنند موج‌های تازه‌ای از سفرهای غربیان مسیحی به ممالک شرقی آغاز شد. البته در سدهٔ نهم جغرافی‌دانان ایرانی‌تبار چندی در هند برآمدند و تألیفاتی در جغرافیا و تاریخ طبیعی پدید آوردند و آن نوشته‌ها را به حکمرانان مغول در هندوستان عرضه داشتند. *آیین اکبری* یکی از این تألیفات به شمار می‌رفت. در درون مرزهای ایران نیز آثار چندی در جغرافیا پدید آمد که هفت اقلیم احمد راضی و نیز صورة‌الأقالیم از مؤلفی ناشناخته از آن جمله بودند (فرشاد، ۱۳۶۵: ۲۴۲). از این دوران به بعد چه در دوران صفویه و چه دوران بعد از آن آثار چندی در علوم از جمله جغرافیا شکل نگرفت، ولی در دوران حکومت قاجارها خصوصاً در دورهٔ ناصرالدین شاه تألیفات جغرافیایی رونق زیادی یافتند، همچنین نمونه‌های قدیمی جغرافیانگاری چون سفرنامه، فرهنگ نامه، گزارش اقلیمی تداوم یافت و به تدریج سبک نوشتاری متحول شد.

علم جغرافیا در دوره سلطنت قاجارها تا پیش از تأسیس دارالفنون چندان مورد توجه نبود. ولی پس از آنکه رشتهٔ جغرافیا و نقشه‌کشی و مهندسی در دارالفنون زیر نظر معلمان اروپایی تأسیس و روحیهٔ کنجکاوی محصلان نسبت به احوال و اوضاع کشورهای جهان بیدار شد و به‌خصوص پس از آنکه رسالت و جزوه‌های اِستادان اروپایی به فارسی ترجمه و چاپ و منتشر شد، این علم مجدداً مورد توجه قرار گرفت و برای نخستین بار نقشه‌هایی از شهر تهران به‌وسیله گروهی از معلمان و محصلان رشتهٔ جغرافیا و مهندسی دارالفنون ترسیم شد و با نظر و دستور ناصرالدین شاه رِسالاتی در مورد جغرافیا به دستور امیرکبیر چاپ و منتشر شد. مضافاً اینکه توسعهٔ روابط سیاسی و بازرگانی ایران با کشورهای مختلف جهان و ضرورت آشنایی با جغرافیای آن ممالک، ارزش موقعیت علم جغرافیا را در میان طبقهٔ باسواد و تحصیل‌کرده بالا برد (خدری‌زاده، ۱۳۷۹: ۵۲).

پس از تأسیس دارالفنون توسط امیرکبیر با توجه به اینکه از نظر او جغرافیا نقش بزرگی در تنویر افکار ایرانیان داشته و باعث بیداری آنان نسبت به مسائل جهانی شده است اهمیت خاصی برای جغرافیا قائل شده و به همین دلیل جان داوود خان ارمنی را مأمور ترجمهٔ کتابی در جغرافیا کرد. همچنین قبل از تأسیس دارالفنون هزینهٔ چاپ کتاب جغرافیای معروف فلوغون رفائیل را پرداخت. در این دوران «میرزاعبدالغفار» از فضلای زمان خود بود که زبان‌های خارجی را هنگام تحصیل در دارالفنون از معلمان فرنگی فراگرفت و کم‌کم به امر تدریس پرداخت. صرف نظر از خدمتی که عبدالغفار به آموزش جغرافیا و تدوین کتب درسی انجام داد و از این نظر او را باید پیشقدم و پیشاهنگ دانش جغرافیا در تاریخ معاصر ایران دانست، دو اقدام دیگر او از جمله تهیهٔ نقشهٔ تهران و تعیین نفوس دارالخلافه از لحاظ جغرافیایی دارای اهمیت خاص است. از جمله اقدامات دیگر او سرشماری جمعیت شهر تهران به دستور ناصرالدین شاه بود. او همچنین دو اثر مهم به نام‌های *نفوس دارالخلافه* و *کفایة‌الجغرافی* تألیف کرده است. ایشان حدود ۴۴ سال در دارالفنون به معلمی پرداختند و او را بزرگ‌ترین جغرافی‌دان دورهٔ دارالفنون می‌دانند. به هر حال با ادامهٔ فعالیت دارالفنون و بسط ارتباط با مغرب زمین و توسعهٔ ارتباطات عمومی از طریق روزنامه و آشنایی طبقهٔ روشنفکر آن زمان با معارف غربی روزبه‌روز بر تعداد مدارس جدید



ابوجعفر محمدبن‌موسی خوارزمی؛ وی یکی از بزرگ‌ترین عالمان زمان خود و یکی از منجمان دربار مأمون عباسی بود. کتاب *صورة‌الارض* اثر اوست و تقریباً فهرست طول‌ها و عرض‌های همهٔ شهرهای بزرگ را شامل می‌شود. تهیهٔ اطلس از نقشهٔ آسمان و زمین و همچنین اصلاح نقشه‌های جغرافیای بطلمیوس از کارهای دیگر او بود و دیگر کتاب مهم و ارزندهٔ او *مفاتیح‌العلوم* است



افزوده شد (خدری‌زاده، ۱۳۷۹: ۵۳). آنچه از تاریخ چاپ کتاب‌های جغرافیای مدارس این دوره استنباط می‌شود این است که غیر از کتاب جغرافیای مهندس‌الممالک از کتاب‌های *کفایةالجغرافی* نجم‌الدوله و نیز از کتاب‌های جغرافیای غیردرسی استفاده می‌شده است. مسلم است که جغرافیا در آن مدارس هرگز به وسیلهٔ معلم آموزش‌یافته و مجربی تدریس نشده و در میان برنامهٔ درس‌ها نیاز به تخصصی نداشته و از هر فرد باسوادی برای تدریس آن استفاده می‌شده و هدف هم حفظ کردن تعداد اسم و اصطلاحات جغرافیایی بوده است (گنجی، ۱۳۸۰: ۳۱). اما با وجود شکل‌گیری مدارس جدید و شیوهٔ تربیت آن‌ها مسئولیت آموزش و تدریس جغرافیا برعهدهٔ دو تن از استادان آن زمان به نام‌های مسعود کیهان و عباس اقبال آشتیانی قرار گرفت که توانستند در طول دورهٔ استادی خود، دانش‌آموزانی پرورش دهند که سرآمدان حال‌حاضر جغرافیای ایران هستند. سرانجام در تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۱۳ دانشگاه تهران تأسیس شد و هم‌زمان کلاس‌های درس جغرافیا هم در دارالمعلمین و هم در دانشگاه تهران به‌طور مشترک برگزار شد، تا اینکه در آبان‌ماه سال ۱۳۳۴ تغییر مهمی در آموزش جغرافیا در کشور بروز کرد که تشریفات آن در جنبشی در تاریخ ۶ آبان ماه ۱۳۳۴ انجام پذیرفت.

سال‌های دههٔ ۱۳۴۰ را بایستی سال‌های توسعهٔ آموزش جغرافیا در کشور دانست، زیرا که گروه نوبنیاد آموزش جغرافیا در دانشگاه تهران با جدیت فراوان به تنظیم برنامهٔ تلفیق درس‌ها و جست‌وجوی معلم و فراهم کردن وسایل آموزش اهتمام ورزید و چون این گروه الگو و نمونه و راهنمایی برای گروه‌های آموزشی در سایر دانشگاه‌های کشور به شمار می‌رفت هر اقدامی که برای توسعهٔ جغرافیا در این گروه به عمل می‌آمد در فاصله زمانی کوتاهی به گروه‌های جغرافیا در دانشگاه‌های شهرستان‌ها سرایت می‌کرد (گنجی، ۱۳۸۰: ۶۱) در سال‌های ۱۳۴۲ به بعد تغییر مهم و اساسی دیگری در رشتهٔ جغرافیا ایجاد شد و آن، تفکیک رشته‌های تاریخ و جغرافیا از هم بود. اما با وقوع انقلاب اسلامی تحول بزرگی در همهٔ زمینه‌ها از جمله زمینه‌های علمی به وقوع پیوست. با تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی و کمیته‌های تخصصی مربوط، از جمله کمیتهٔ برنامه‌ریزی علمی متمرکز و از بالا به پایین در کشور آغاز شد. این سیاست‌ها مبتنی بر نظرخواهی از گروه‌های جغرافیا و اساتید بود. به همین جهت اعضای کمیتهٔ برنامه‌ریزی، نمایندگان جغرافیای کشور بودند. در سال‌های اولیه هستهٔ اصلی کمیتهٔ برنامه‌ریزی بر محوریت استفاده از دانشمندان و پیش‌کسوتان علم جغرافیا و حضور فعال نمایندگان دانشجویان انقلابی آن زمان استوار بود (پاپلی یزدی، ۱۳۷۶: ۲۱). از اولین مسائل مطرح در زمینهٔ توسعه و گسترش علم جغرافیا مسئلهٔ تأمین نیروی انسانی بود که به همین خاطر و به‌منظور تأمین نیروی انسانی مورد نیاز یعنی تربیت اساتید متعهد و متخصص، دانشگاه تربیت مدرس و گروه جغرافیای آن دایر شد که مرکزی برای تربیت نیروهای کارشناسی ارشد و دکترا بود. در همین راستا گروه‌های جغرافیای دانشگاه‌های تهران، شهید بهشتی، تبریز، اصفهان، مشهد و تربیت معلم دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا در شاخه‌های مختلف علم جغرافیا را افتتاح و فعالیت‌های بسیار جدی و گسترده‌ای را در جهت گسترش علم جغرافیا آغاز کردند. بر این مبنا در ادامهٔ مطلب به توضیحاتی در مورد بزرگان علم جغرافیا در ایران که زمینهٔ شکل‌گیری و گسترش علم جغرافیا را فراهم آوردند، آن‌گونه که شایسته و بایستهٔ آن‌هاست، می‌پردازیم.

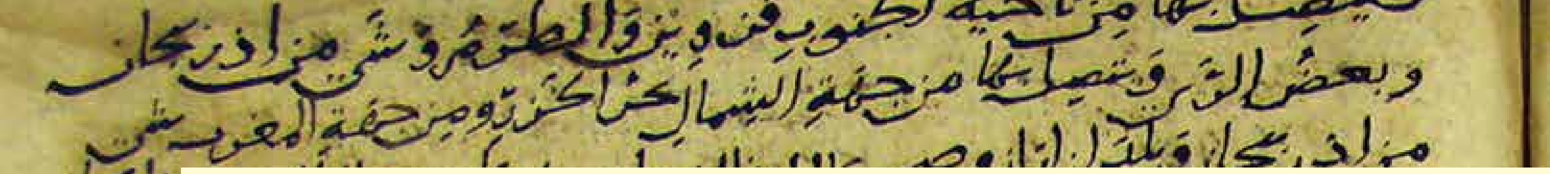
● **مسعود کیهان (۱۲۷۲ هجری شمسی)**؛ استاد کیهان به‌عنوان اولین معلم جغرافیا در سطح عالی به تدریس مشغول شد و تا زمان بازنشستگی در سن ۷۰ سالگی به همین سمت اشتغال داشت. او در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی به ریاست پیاده نظام و نظمیهٔ فارس و بعد از چند سال به سمت وزارت در کابینهٔ سید ضیاءالدین طباطبایی منصوب شد. به علت اقامت در فرانسه زبان فرانسه را خوب می‌دانست و اصول و کلیات جغرافیایی را ضمن دروس نظامی مدرسه نیز دیده بود و به اصول و روش کتاب‌نویسی نیز آشنا بود. همین عوامل باعث موفقیت ایشان در نوشتن کتاب سه جلدی جغرافیای طبیعی اقتصادی و سیاسی ایران در سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۱ شد و اولین کتاب ایشان، کتاب *جغرافیای طبیعی ایران* در ۲۰۰ صفحه بود.

● **عباس اقبال آشتیانی (۱۲۷۵ هجری شمسی)**؛ استاد اقبال آشتیانی تدریس تاریخ و جغرافیا را برعهده داشت. از همین جا بود که تمایل او به نویسندگی کتاب‌های درسی باعث شد دست به تهیهٔ کتاب‌های تاریخ و جغرافیا برای مدارس متوسطه بزند که تعداد کتاب‌های درسی او به ۱۷ جلد می‌رسد. او برای ادامهٔ تدریس به فرانسه رفت و توانست درجهٔ لیسانس ادبیات جغرافیا را از دانشگاه سوربن بگیرد. سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۸ درخشان‌ترین و پرثمرترین سال‌های عمر او بود و در این سال‌ها در حدود ۴۰ کتاب تألیف و ترجمه و تصحیح کرد که نام او را در فرهنگ ایران جاودانه ساخت (گنجی، ۱۳۸۰: ۵۰۶).

● **احمد مستوفی (۱۲۹۱ هجری شمسی)**؛ استاد مستوفی در سال ۱۳۰۹ جزء سومین گروه محصلانی بود که به فرنگ اعزام شد و تحصیلات کامل خود را در دپارتمان جغرافیای دانشگاه سوربون فرانسه به پایان رساند. او در آغاز کار خود در دانشگاه به تدریس جغرافیای طبیعی پرداخت و در طول دورهٔ تدریس جغرافیای طبیعی در تفسیر نقشه و شناخت قالب‌های زمینی از روی نقشه و انطباق آن با طبیعت پافشاری می‌کرد و در این زمان علاوه بر نقشه‌های نادر از ایران از نقشه‌های معروف هاشوری هشتاد هزارم فرانسه استفاده می‌کرد. اما پس از مدتی براثر سفرهای دور و دراز و استفاده از غذاهای کنسروی مبتلا به بیماری شدید شد که او را از درس و بحث‌های دانشگاهی برکنار نگاه داشت.

● **لطف‌الله مفخم (۱۲۹۴ هجری شمسی)**؛ استاد مفخم در ابتدا لیسانس خود را در رشتهٔ باستان‌شناسی گرفت و بعد دورهٔ لیسانس تاریخ و جغرافیا را گذراند و لیسانس دوم خود را نیز از این دانشسرای عالی گرفت. بعد از مدتی برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه رفت و موفق به اخذ درجهٔ دکترا شد. همچنین گواهی تحصیلی در رشته‌های کارتوگرافی، جغرافیای طبیعی و روش تدریس از دانشگاه سوربن فرانسه را دریافت کرد. او پس از بازگشت به تدریس در دانشگاه تبریز پرداخت. سپس به مشهد رفت و در آنجا گروه جغرافیای دانشگاه مشهد را پایه‌گذاری کرد. ایشان در سال‌های ابتدایی به‌تنهایی تدریس تمام دروس جغرافیا را برعهده داشت و تمام وقت خود را تدریس می‌کرد. بعد از بازنشستگی دوباره به تبریز برگشت و به‌عنوان مشاور سازمان جغرافیایی کشور مشغول به کار شد.

● **محمد حسن گنجی (۱۲۹۶ هجری شمسی)**؛ استاد گنجی در



سال ۱۳۳۱ برای ادامهٔ تحصیل به آمریکا رفت و در آنجا در دانشگاه کلارک مشغول به تحصیل شد. ایشان پس از دو سال تحصیل در دانشگاه کلارک و تهیهٔ پایان‌نامه‌ای با عنوان آب‌وهوای ایران موفق به اخذ درجهٔ دکترای جغرافیا شد. کسب عنوان پدر هواشناسی، نخستین بنیان‌گذار جغرافیا، طرح اولین اطلس اقلیمی ایران، مرد سال هواشناسی جهان، کسب بیش از پنجاه جایزه و مدال ایرانی و بین‌المللی، معرفی ایشان به‌عنوان یکی از سیزده جغرافی‌دان برتر قرن بیستم و عضویت در انجمن جغرافی‌دانان انگلستان، از جمله مقام‌ها و فعالیت‌های علمی ایشان بود.

● **عباس سحاب (۱۳۰۰هجری شمسی)**؛ استاد عباس سحاب پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در مدرسهٔ کمالیه برای ادامهٔ تحصیل و گذراندن دورهٔ متوسطه به مدرسه‌های ابن‌سینا و علمیه رفت. در همین مدارس بود که برای اولین بار استعداد و علاقهٔ او به جغرافیا نمایان شد و مورد تشویق و توجه مهدی رهنما معلم دلسوز و دانشمند جغرافیا قرار گرفت. از عوامل شوق و اشتیاق او تهیهٔ نقشهٔ تهران در مدت کمتر از ۶ ماه روی کاغذ کالک بود. این نقشه را ابتدا به زبان لاتین ترسیم کرد و پس از فروش نسخه‌های لاتین، آن را به زبان فارسی ترسیم کرد. وی از سال ۱۳۲۰ به بعد، پس از مطالعه و بررسی و سفر به سی‌هزار روستا در سراسر کشور مبادرت به تهیه و ترسیم نقشه‌های متعدد کرد. او پدر علم کارتوگرافی ایران و بانی مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، نخستین تولیدکنندهٔ کرهٔ جغرافیایی به زبان فارسی بود.

● **عباس سعیدی رضوانی (۱۳۰۶ هجری شمسی)**؛ در سال ۱۳۲۶ به‌عنوان آموزگار به خدمت آموزش‌وپرورش درآمد. در سال ۱۳۳۰ درجهٔ لیسانس خود را در رشتهٔ تاریخ و جغرافیا از دانشسرای عالی دانشگاه تهران دریافت کرد. برای ادامهٔ تحصیل به آمریکا سفر کرد و در سال ۱۳۳۶ موفق به اخذ درجهٔ فوق‌لیسانس از دانشگاه ویسکانسین آمریکا شد. در سال ۱۳۵۰ موفق به اخذ درجهٔ دکترا در جغرافیای انسانی از دانشگاه پاریس شد. پس از بازگشت، استاد دانشگاه مشهد شد و سمت‌های اجرایی متعددی در آستان قدس داشت و همچنین سرپرستی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی به عهده ایشان بود. نام دکتر عباس سعیدی رضوانی در تاریخ جغرافیای ایران به خاطر تحقیقات ارزنده‌اش باقی خواهد ماند. از مهم‌ترین تألیفات این استاد بزرگوار می‌توان مجموعهٔ ۵ جلدی کتب تاریخ و جغرافیا برای دانش‌آموزان دبیرستان‌ها، جغرافیای ژاپن، سرخس دیروز تا امروز، بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی را نام برد.

● **جواد صفی‌نژاد (۱۳۰۸ هجری شمسی)**؛ استاد صفی‌نژاد در سال ۱۳۳۲ در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران در رشتهٔ تاریخ و جغرافیا پذیرفته شد و دوران تحصیل خود را در آنجا گذراند و از همان سال همکاری خود را با دکتر گنجی آغاز کرد. او به جغرافیای انسانی علاقهٔ خاصی داشت و در عین حال او یک جغرافی‌دان نبود و در مردم‌شناسی نیز مطالعاتی داشت و حتی بعضی او را یک مردم‌شناس می‌شناسند. نخستین پژوهش او در سال ۱۳۳۷ با نام «سبزی‌کاری و سبزی‌کاران شهری» آغاز می‌شود. در واقع اولین کار چاپی او *مونوگرافی ده طالب‌آباد* بود که یک مؤسسه علمی دانشگاهی آن را چاپ کرد. او از طرفداران نظریهٔ جبر جغرافیایی است و مخالف دست‌کاری جغرافیا توسط انسان و دخل و تصرف در آن نیست.

● **یدالله فرید (۱۳۰۸هجری شمسی)**؛ در تبریز متولد شد و تحصیلات ابتدایی تا دانشگاهی خود را با رتبهٔ اول در این شهر گذراند و موفق به اخذ مدرک کارشناسی از دانشگاه تبریز در رشتهٔ تاریخ و جغرافیا و علوم تربیتی شد. او برای ادامهٔ تحصیل به دانشگاه سوربن رفت و توانست درجهٔ دکترای جغرافیای انسانی با گرایش شهری را کسب کند. استاد از سال ۱۳۴۲ همکاری خود را با دانشگاه تبریز آغاز کرد. ۲۴ مقالهٔ علمی پژوهشی چاپ شده در مجلات معتبر بین‌المللی و نیز ۱۳ جلد کتاب دارد. کتاب *شناخت‌شناسی و مبانی جغرافیای انسانی* استاد در سال ۱۳۸۰ به‌عنوان کتاب سال ایران انتخاب شد. از جمله کتاب‌های دیگر او می‌توان جغرافیا و شهرشناسی را نام برد.

● **حسین شکویی (۱۳۱۲ هجری شمسی)**؛ استاد شکویی پس از اخذ دیپلم، وارد رشتهٔ تاریخ و جغرافیا در دانشگاه تبریز شد و پس از اخذ درجهٔ لیسانس در تبریز و تهران به معلمی پرداخت. درجهٔ کارشناسی ارشد جغرافیای انسانی را از دانشگاه تهران و با درجهٔ ممتاز گرفت و به دانشگاه تبریز انتقال یافت و به کار پژوهشی پرداخت. از جمله کتاب‌های او می‌توان *فلسفه جغرافیا*، *جغرافیای شهری*، *شهرک‌های جدید* و *مقدمه‌ای بر جغرافیای جهانگردی* را نام برد. ایشان همچنین مقالات زیادی در مجلات علمی کشور به چاپ رساند. او همچنین عضو هیئت علمی گروه جغرافیای دانشگاه تربیت مدرس بود و در این زمان کتاب‌های ارزشمندی همچون *جغرافیای اجتماعی شهرها* (کتاب برگزیدهٔ سال ۱۳۷۴)، *دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهر* (کتاب برگزیدهٔ سال ۱۳۶۷)، *اندیشه‌های نو در فلسفهٔ جغرافیا* (در دو جلد)، *جغرافیای کاربردی* و *مکتب‌های جغرافیایی* را تألیف کرد.

● **دره میرحیدر (۱۳۱۳ هجری شمسی)**؛ ایشان اولین استاد ایرانی است که به اخذ مدرک دکترا در جغرافیای سیاسی نائل آمده و نخستین کتاب سیستماتیک در مورد جغرافیای سیاسی را نوشته است. او دکترای خود را از دانشگاه ایندیانا در شهر بلومینگتون گرفته است. بعد از بازگشت به ایران در دانشگاه تهران مشغول به تدریس شد و درس *اصول و مبانی جغرافیای سیاسی* را در برنامهٔ درسی دورهٔ لیسانس قرار دارد. او جغرافیای سیاسی را براساس رویکرد کارکردگرایی جغرافی‌دان مشهور آمریکایی، ریچارد هارتشون آموزش می‌داد. در سال ۱۳۴۷ اولین کتاب جغرافیای سیاسی مدون و نظام یافته را با عنوان *اصول و مبانی جغرافیای سیاسی* منتشر کرد. او را به‌عنوان اولین پدیدآورندهٔ رشتهٔ جغرافیای سیاسی در دانشگاه‌های ایران می‌شناسند.

● **سیروس سهامی (۱۳۱۴ هجری شمسی)**؛ تحصیلات ابتدایی را در نوشهر به پایان برد و در سال ۱۳۳۳ دورهٔ متوسطه را به پایان رساند، سپس دانشجوی رشتهٔ جغرافیا و تاریخ در دانشسرای تهران شد. پس از اتمام تحصیل در دبیرستان‌ها به تدریس پرداخت تا سرانجام در سال ۱۳۳۹ برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه رفت و مدرک دکترای جغرافیا را با درجه بسیار خوب از دانشگاه کِلرمون فِران اخذ کرد و پس از بازگشت به استادی دانشگاه فردوسی مشهد منصوب شد و مدتی ریاست دانشگاه فردوسی مشهد را برعهده داشت. از ایشان ترجمه‌های وزینی در رشتهٔ جغرافیا به چاپ رسیده است.

● **مصطفی مؤمنی (۱۳۱۹ هجری شمسی)**؛ استاد مؤمنی درجهٔ دکترای خود را از دانشگاه ماربورگ آلمان (۱۳۵۵) گرفت. وی پس از بازگشت به عضویت هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی درآمد و در این دانشگاه مشغول به تدریس شد. آثار علمی و پژوهشی ایشان عبارت‌اند از: رساله در مورد ملایر و پیرامون (حوزهٔ نفوذ)، تکوین و توسعهٔ ساختار

و کارکردهای شهرهای کوچک در ایران، بیش از دهها عنوان مقاله راجع‌به جغرافیای شهری و فرهنگی و جهان‌بینی و ترجمه‌های مربوط به شهرهای اسلامی ـ ایرانی. کتاب *پایگاه جغرافیای شهری در ایران* از تألیفات وی در سال ۱۳۷۹ به‌عنوان کتاب سال انتخاب شد.

● **محمد حسین پاپلی یزدی (۱۳۱۹ هجری شمسی)**؛ استاد پاپلی یزدی فعالیت علمی خود را از سال ۱۳۵۰ در دانشگاه فردوسی مشهد آغاز و بعدها در دانشگاه تربیت مدرس تهران تدریس کرد. ایشان اولین ایرانی دارندهٔ جایزه انجمن جغرافیایی فرانسه است و کتاب‌های بسیار زیادی در جغرافیا تألیف کرده است. همچنین ایشان در سال ۱۹۸۱ به‌عنوان عضو مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه درآمد و در سال ۱۹۹۰ به‌عنوان استاد مدعو به تدریس در دانشگاه سوربن پاریس پرداخت.

● **محمدرضا حافظ‌نیا (۱۳۳۴ هجری شمسی)**؛ استاد حافظ‌نیا در سال ۱۳۵۲ تحصیلات عالی خود را در دانشسرای عالی به پایان رساند و در سال ۱۳۶۹ از رسالهٔ دکترای خود با عنوان «خلیج‌فارس و نقش استراتژیک تنگهٔ هرمز» دفاع کرد. ایشان از اولین دانش‌آموختگان دانشگاه تربیت مدرس در رشتهٔ جغرافیای سیاسی و یکی از پیشکسوتان و اندیشمندان رشتهٔ ژئوپلیتیک در ایران به حساب می‌آیند و نظریات و آثار وزینی در این زمینه دارند؛ همچنین چندین بار به‌عنوان استاد نمونهٔ کشور انتخاب شده‌اند.

● **احمد پوراحمد (۱۳۳۷ هجری شمسی)**؛ ایشان فارغ‌التحصیل دکترای رشتهٔ جغرافیای انسانی از دانشگاه تربیت مدرس است. وی استاد دانشگاه تهران است و کتاب *قلمرو فلسفهٔ جغرافیا* تألیف ایشان در دورهٔ بیست‌وپنجم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌عنوان کتاب سال برگزیده شد. از این رو ایشان یکی از پرکارترین اساتید حال حاضر جغرافیا در تولیدات علمی از جمله مقاله و کتاب است.

۴. نتیجه‌گیری

جغرافیا از گذشته تاکنون دورهٔ بسیار طولانی را گذرانده و لذا در طول تاریخ خود فراز و نشیب‌های بسیاری داشته است، اما در دورهٔ قرون وسطی، رشد علم از مغرب‌زمین به مشرق‌زمین انتقال یافت و در آن دوران، جهان اسلام از پیشرفت بسیار بالایی در تولید و گسترش علم به ویژه علم جغرافیا برخوردار شد. همان‌طور که می‌دانیم جهت پویایی و گسترش علم در هر دوره‌ای اندیشمندان و بزرگان بسیاری تلاش می‌کنند تا بتوانند در دورهٔ خود به‌عنوان سرآمد شناخته و مطرح شوند به‌گونه‌ای که آن عصر را با نام آن اندیشمند می‌شناسند. از این رو علم جغرافیا هم در تاریخ خود همان‌طور که در توضیحات متن مقاله آورده شد، دارای اندیشمندان برجسته‌ای بوده که هر یک از آن‌ها توانستند در قسمت‌هایی از علم جغرافیا فعالیت و پژوهش کنند و آن را به‌عنوان یک علم پویا گسترش دهند. براین اساس، علم حاضر جغرافیا به‌صورت یک رشتهٔ دانشگاهی در دانشگاه‌ها و مدارس، نتیجهٔ تلاش‌های این اندیشمندان در دوره‌های زمانی گذشته است که نتیجهٔ آن به شکل‌گیری جغرافیای جدید انجامیده است. براین اساس در عصر حاضر جغرافیا به‌عنوان یک علم سرآمد در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و گرایش‌های بسیاری از آن شکل گرفته است و دانشجویان زیادی در آن رشته به تحصیل می‌پردازند. در نهایت، ضروری است که دانشجویان، دانش‌آموزان و سایر علاقه‌مندان به این علم از تاریخچهٔ آن به‌خوبی آگاهی داشته باشند، زیرا اطلاع از تاریخچهٔ یک علم وتاریخ پرفراز و نشیب آن نشان از قابلیت‌های آن علم دارد که توانسته است در زمان‌های مختلف نسبت به نیازهای مردمان آن روزگار خود پاسخ‌گو باشد و پیشرفت کند. با وجود این می‌توان گفت که، قسمتی از فلسفهٔ علم جغرافیا را تاریخچهٔ علمی آن تشکیل می‌دهد، لذا هدف از این نوشتار آن بود تا بتوانیم زمینه علاقه‌مندی دانش‌آموزان و دانشجویان را در راه گسترش و پیشرفت این علم در دههٔ حاضر فراهم آوریم و همان‌طور که در تاریخچهٔ جغرافی‌دانان عصر جدید ایران آورده شد، آن اندیشمندان نیز از همان دوران دانش‌آموزی خود نسبت به علم جغرافیا شناخت و علاقه پیدا کرده بودند و در ادامهٔ زندگانی علمی خود، در این راه ثابت قدم ماندند.

منابع

۱. آزاد، اسدالله (۱۳۷۹). «منابع مرجع جغرافیا: گزاره مانی گزیده». مجلهٔ *تحقیقات جغرافیایی*، شمارهٔ ۵۶ و ۵۷.

۲. بیات، عزیزالله (۱۳۷۸). «سیاحان و جغرافی‌دانان جهان اسلام». نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شمارهٔ ۲۵.

۳. پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۷۶). *تحولات علم جغرافیا بعد از انقلاب اسلامی*. مجموعه مقالات همایش پژوهش‌ها و قابلیت‌های علم جغرافیا در عرصهٔ سازندگی.

۴. پوراحمد، احمد (۱۳۸۵). *قلمرو و فلسفه جغرافیا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۵. پوراحمد، احمد و کیومرث حبیبی (۱۳۷۸). «نقش جغرافی‌دانان مسلمان در پیشبرد علم جغرافیا». فصلنامهٔ *دانشگاه انقلاب*، شمارهٔ ۱۱۱.

۶. پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۷۶). پروفسور گزاویه دوپلانول. فصلنامهٔ *تحقیقات جغرافیایی*. شمارهٔ ۴۹ و ۵۰.

۷. چراغی، علی (۱۳۶۵). «جغرافی‌دانان مسلمان». مجلهٔ رشد و آموزش جغرافیا، سال دوم، شمارهٔ ۵.

۸. خدری‌زاده، علی‌اکبر (۱۳۷۹)، «جغرافیا و تألیفات جغرافیایی عصر قاجار». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شمارهٔ ۲۱.

۹. گنجی، محمدحسن (۱۳۸۰). *جغرافیا در ایران* (از دارالفنون تا انقلاب اسلامی). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۰. فرید، یدالله (۱۳۶۶). *سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی*. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

۱۱. فرید، یدالله (۱۳۶۹). «پیشگامان جغرافیای انسانی». نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شمارهٔ ۱۳۷.

۱۲. فرشاد، مهدی (۱۳۶۵). تاریخ علم در ایران، جلد اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۳. فنی، زهره (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر تاریخ علم جغرافی*. تهران: انتشارات مؤسسهٔ امیرکبیر.

۱۴. قره‌نژاد، حسن (۱۳۷۱). «جغرافیای قرون وسطی با توجه به دو تن از جغرافی‌دانان اسلامی. مجلهٔ تحقیقات جغرافیایی، شمارهٔ ۲۷.

۱۵. مشیری، سید رحیم (۱۳۷۱). «خدمات جغرافی‌دانان مسلمان به علم جغرافیا». پژوهش‌های جغرافیایی، سال ۲۴، شمارهٔ ۳۰.

۱۶. مشیری، سید رحیم (۱۳۷۸). *منابع و مآخذ جغرافیای ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

۱۷. عبدالرزاق جوهری یسری (۱۳۷۴). *تاریخ اکتشاف جغرافیایی*. ترجمهٔ عیسی متقی‌زاده و احمد برادری. تهران: انتشارات سپهر.

۱۸. یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۲). «تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شمارهٔ ۲۴.